

راهکارهای مصونیت از تأثیرات منفی عوامل اجتماعی بر اخلاق

□ حبیب‌الله حسینی *

چکیده

تأثیر پذیری اخلاقی انسان از عوامل مختلف، از امور بدیهی است که قرآن کریم و روایات و علمای اخلاق به آن تصریح کرده‌اند. یکی از این عوامل، عوامل اجتماعی مانند محیط مدرسه، محیط جامعه، مدیران و کارگذاران حکومتی است.

تأثیر پذیری نیز گاهی در بُعد مثبت است که باعث ایجاد و پرورش فضایل پسندیده اخلاقی در انسان می‌شود؛ اما گاهی این تأثیر پذیری در بُعد منفی اخلاق است که منابع دینی، انسان را از آن بر حذر داشته است.

متون دینی ما علاوه بر اعلام زنگ خطر، راهکارهایی نیز برای مصون ماندن از تأثیرات منفی عوامل اجتماعی، بیان کرده است. در این مقاله ما به پنج راهکار اشاره کرده‌ایم که عبارت است از: خودشناسی، یاد خدا، یاد معاد، ترک محیط.

کلیدواژه‌ها: راهکار، تأثیر منفی، عوامل اجتماعی، اخلاق، مصونیت.

مقدمه

طبیعت انسان دارای بُعد مثبت و منفی است، و در نهاد و سرشت او هم استعداد و گرایش به خیر و نیکی‌ها وجود دارد و هم گرایش به زشتی‌ها. انسان هم نفس لَوّامه دارد که او را به سوی انجام اعمال صالح راهنمایی می‌کند و مثل یک راهنما انسان را به خیرها و فضیلت‌ها راهنمایی کرده، و هم نفس اماره دارد که او را به سوی رذائل و زشتی‌ها سوق می‌دهد.

این دو بُعد همواره در حال مبارزه و درگیری با یکدیگر هستند، در این نزاع ناتمام، گاهی بُعد مثبت پیروز می‌شود و انسان را به قله ی کمال و فضیلت رساند، و گاهی بُعد منفی غالب می‌شود و انسان را به حضيض ذلّت و خواری می‌کشاند.

وجود نفس اماره و گرایش‌های حیوانی و شیطانی و عوامل تأثیرگذار در بُعد منفی اخلاق در انسان، هرگز تخلق وی را به اخلاق رذیله، الزامی نمی‌سازد؛ زیرا همان‌گونه که استعداد گرایش به شرّ در وجود انسان است، استعداد خیر نیز در نهاد او قرار داده شده و هیچ یک از این عوامل او را مجبور به انجام رذایل نمی‌کند؛ از طرف دیگر عواملی نیز وجود دارد که انسان به کمک آنها می‌تواند با نفس، مجاهده و مبارزه کند و نفس سرکش و طغیانگر را مهار کند. ما به بعضی از این عوامل که به انسان یاری می‌رساند، تا بتواند با عوامل تأثیرگذار در بُعد منفی آن مبارزه کند، اشاره می‌کنیم.

۱. خودشناسی

در روایات اسلامی به شناخت نفس توصیه ی فراوان شده است و آن را طریق خداشناسی، نشانه ی بزرگی شأن و مقام، بهترین راه مجاهده با نفس دانسته و جهل به خویش را بزرگ‌ترین جهل، گمراهی و تباهی دانسته است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

من عرف نفسه عرف ربّه؛ هر که خود را شناخت، پروردگارش را شناخت (محمّدی

ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۱۶۵).

«من عرف نفسه جلّ أمره» هر که خود را شناخت، منزلتش والا گشت (همان: ۱۶۴/۷).

«من عرف نفسه جاهدها، من جهل نفسه أهملها»

هرکه نفس خود را شناخت، به جهاد با آن برخاست و هر که آن را نشناخت، به حال خود رهاش ساخت (همان، ج ۷، ص ۱۶۴).

من لم يعرف نفسه بعد عن سبيل النجاة و خبط في الضلال و الجهالات؛ هر که خود را نشناخت، از راه نجات دور افتاد و در وادی گمراهی و نادانی ها قدم نهاد (همان، ج ۷، ص ۱۶۴)

یکی از عوامل بازدارنده از انجام گناه، خودشناسی است؛ زیرا بخشی از گناهان بر اثر آن است که انسان به ارزش والای خود پی نبرده است و به آن آگاه نیست.

توضیح: انسان مرکب از جسم و روح است که هر کدام از این دو دارای آثار مخصوص به خود است. جسم از آن جهت که مادی است مشمول قانون تغییر و تبدیل و فرسایش است، اما روح چون یک امر غیرمادی و به اصطلاح فلاسفه جوهری است که در ذات خود نیاز به جسم ندارد؛ بدین جهت، در انجام فعل و کار نیاز به یک امر مادی دارد که آن همان جسم ما است. آنکه حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد، روح اوست که علی‌رغم تغییرات مستمر بدن، وحدت خود را حفظ کرده و «من» واقعی انسان را تشکیل می‌دهد.

ارتباط این دو به قدری قوی است که غالباً انسان از روح خود غافل شود و به پرورش جسم می‌پردازد، و نیازهای جسم را برآورده می‌کند و تسلیم خواسته‌های جسم می‌شود و گاهی نیز افراط می‌کند بدون اینکه بداند با این کار روح او ضعیف می‌شود و از جایگاه واقعی خود تنزل می‌کند.

در حقیقت انسان در این صورت «من» مجازی را با من حقیقی اشتباه گرفته و به اشباع من مجازی می‌پردازد، غافل از اینکه من حقیقی او، روح اوست که هیچ تعلق خاطری به این عالم مادی ندارد و صرفاً چند روزی به این عالم آمده تا مورد امتحان خداوند قرار بگیرد و به کمال خود دست پیدا کند.

به قول حافظ:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد درین دیر خراب‌آبادم

یا به قول شاعر دیگر:

دلا غافل از سبحانی چه حاصل؟ مطیع نفس و شیطانی چه حاصل
بود قدر تو افزون از ملائک تو قدر خود نمی دانی چه حاصل

(باباطاهر، نرم افزار درج ۳)

اگر انسان در خود تفکر کند و بداند که خداوند از بین تمام موجودات او را فقط کرامت بخشیده و از خلقت او بر خود آفرین گفته، و انسان اگر در خود تفکر کند و خود را بشناسد که چه هست؟ و از کجا آمده و به کجا می رود؟ و هدف از خلقت او چه بوده؟ آن وقت است که قدرت بیشتری در مقابل گناه و مبارزه با نفس پیدا می کند و اعتماد و تسلط به نفس در او تقویت شده و بابصیرت و بینش بیشتری به جنگ با اهریمنان درون و بیرون خود می رود.

«خودشناسی از مهم ترین عوامل تربیت است.

به تعبیر ملا احمد نراقی، شناخت نفس، کلید سعادت دوج جهانی است و بدون آن انسان نمی تواند به سعادت و سرمنزل مقصود برسد؛ زیرا

۱. شناخت خود، به شناخت پروردگار کمک می نماید؛ همان طور که در قرآن آمده است:
سُنُّرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ (فصلت / ۵۳)؛
به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم
تا برای آنان آشکار گردد که او حق است.

و پیامبر ﷺ نیز فرمود «من عرف نفسه فقد عرف ربه»

۲. شناخت خود، باعث می شود تا فرد به تحصیل کمالات و تهذیب اخلاق، علاقه مند گردد و در رفع رذایل کوشش کند.

۳. شناخت خود باعث می شود فرد به اصلی ترین قوای خویش، یعنی عقل، وهم، شهوت و غضب که منشأ رفتارهای او هستند پی ببرد و بداند که خیر و شر و خوبیها و بدیهای انسان به یکی یا مجموعه ای از این چهار قوه باز می گردد و تربیت صحیح اخلاقی در گرو تقویت عقل است، به حدی که بتواند قوای دیگر را هدایت کند و خود، مقهور آنها نگردد.

این نوع شناخت زمینه ساز تبعیت از عقل و تربیت بر اساس راهنمایی های آن خواهد بود»

(اعرافی، ۱۳۷۷، ج ۴ صص ۲۱۹-۲۲۱)

۲. یاد خدا

یکی از عوامل دوری از گناه و مصون ماندن از معصیت، ذکر و یاد خداوند است. آیات و روایات اسلامی و علمای اخلاق برای «ذکر»، به عنوان یک عامل دوری از گناه و بیداری و آگاهی انسان اهمیت فوق العاده‌ای قائل هستند.

ذکر خداوند یکی از بزرگ‌ترین عبادات و عامل دوری شیطان از انسان‌ها است. وسوسه‌های شیطان مانند مرضی است که انسان را مبتلا به انجام گناهان می‌کند، و بهترین دارویی که انسان را از این بیماری نجات و یا عامل دفع این بیماری می‌شود، ذکر و یاد خداوند است.

قرآن کریم در آیات متعددی از ذکر خداوند، یاد می‌کند که به بعضی از آن اشاره می‌کنیم:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ

(عنکبوت/۴۵) نماز را برپا دار که نماز (انسان را) از زشتی‌ها و گناه باز می‌دارد، و یاد

خدا بزرگ‌تر است.

«در این آیه، بعد از بیان این نکته که نماز انسان را از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد،

می‌فرماید: ذکر خدا از نماز هم بالاتر است!

یاد خدا روح نماز است، و روح، شریف‌ترین بخش وجود است؛ اگر نماز سبب ترک فحشا و منکر می‌شود نیز به خاطر همین ذکر الله است؛ زیرا یاد خدا انسان را به یاد نعمت‌های او می‌اندازد که تمام وجود انسان در آن غرق است، و یادآوری این نعمت‌ها انسان را از نافرمانی بخشنده‌ی نعمت، باز می‌دارد و از گناه شرم‌نده می‌کند» (مکارم، ۱۳۷۷، ج ۱ ص ۳۵۰).

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَدْعَرَ فِيهَا اسْمُهُ يَسْبَحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

(نور/۳۶)؛ (این چراغ پر فروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای

آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوس‌بازان در امان باشد)؛ خانه‌هایی که نام خدا

در آنها برده می‌شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند.

نخستین ویژگی مردانی که پاسداران نور الهی هستند این است که سرگرمی‌های

زندگی دنیا و امور مادی آنها را از یاد خدا غافل نمی‌کند؛ آری یاد خداست که آنها را

به این افتخار بزرگ مفتخر کرده است (مکارم، ۱۳۷۷، ج ۱ ص ۳۵۷).

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (اعلی/۱۴-۱۵)

این آیه می‌تواند مسأله‌ی دفع گناه را تبیین کند

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (آل عمران/۱۳۵)؛ آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند؛ و برای گناهان خود، طلب آمرزش می‌کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ و بر گناه، اصرار نمی‌ورزد، با اینکه می‌دانند.

آیه دوم نیز برای تحلیل رفع گناه از راه توبه و انابه در ظل یاد خدا کافی است (جوادی آملی،

۱۳۸۵، ص ۲۹۰).

وَإِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَشْعَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ، يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَيَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ، وَيَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ، وَيَأْتَمِرُونَ بِهِ، وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲)؛ همانا، مردمی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا برگزیدند که هیچ تجارتی یا خرید و فروشی، آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد. با یاد خدا روزگار می‌گذرانند، غافلان را با هشدارهای خود، از کیفر الهی ترسانند، به عدالت فرمان می‌دهند، و خود عدالت‌گسترند، از بدی‌ها نهی می‌کنند و خود از آنها پرهیز دارند. کسی که به یاد خداست، خدا نیز به یاد اوست و همنشین و همراه اوست. فی الحدیث القدسی:

أَيُّمَا عَبْدٍ إِطْلَعْتُ عَلَىٰ قَلْبِهِ فَرَأَيْتُ الْغَالِبَ عَلَيْهِ التَّمَسُّكَ بِذِكْرِي تَوَلَّيْتُ سِيَاسَتَهُ، وَكُنْتُ جَلِيسَهُ وَمُحَادَثَهُ وَأَنْبَسَهُ؛ در حدیث قدسی آمده است: هرگاه به دل بنده‌ای سرزنم و ببینم که یاد من بر آن چیره گشته است، تربیت او را خود به عهده گیرم و همنشین و هم سخن و همدم او شوم (محمدری شهری، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۲۲۸)

اما کسی که به یاد خدا نبود، قلبش آشیانه‌ی شیطان خواهد بود و مأمن خوبی برای اهریمن پلید است، افسار این شخص به دست شیطان خواهد بود و او را به هر طرف که بخواهد هدایت می‌کند. به انواع مرض‌های درونی دچار می‌شود و هیچ‌گونه آرامشی در زندگی پیدا نخواهد کرد و غصه و غم او را فرامی‌گیرد، این حقیقتی است که خداوند متعال در قرآن کریم به آن اشاره کرد.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَتَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى
(طه/۱۲۴)؛ و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم.

نکته

۱. «بزرگان اخلاق گفته‌اند «ذکر خدا» تنها این نیست که نام خدا را بر زبان بیاوریم و مکرر تسبیح و تهلیل و تکبیرگوییم؛ بلکه منظور آن است که با تمام قلب متوجه او و عظمتش باشیم، و او را همه‌جا حاضر و ناظر بدانیم» (محمدی ری شهری، ج ۴ صص ۲۲۸)

۲. ذکر خدا دارای چهار مرتبه است. اول: ذکر زبانی فقط دوم: ذکر زبانی و قلبی لکن ذکر خدا در دل مستقر نباشد، یعنی ذکر خدا نیاز به التفات و توجه ذاکر دارد، و اگر دل را به حال خود واگذارد از ذکر خدا غافل و به امور دیگر توجه پیدا می‌کند. سوم: ذکر قلبی که در قلب استقرار پیدا کرده به نحوی که صرف دل به غیر خدا، نیاز به التفات ذاکر دارد، و هر وقت دل را به حال خود واگذارد در ذکر خدا باشد چهارم: ذکر قلبی که خدا در دل باشد و بس یعنی ذاکر حتی از خود نیز غافل است و با تمام وجود مستغرق در مذکور و محو اوست که این مرتبه مطلوب و مقصود حقیقی، و باقی مراتب بالعرض مطلوب است. (نراقی، ۱۳۸۱، صص ۱۰۰-۱۰۱).

۳. یاد مرگ

یکی از دغدغه‌های دیرپای زندگی انسان مرگ‌اندیشی بوده و هست. انسان از کافر و مسلمان، پیر و جوان همه به یک مسأله اطمینان کامل دارند و آن اینکه روزی پیمان‌ه‌ی عمرشان پر شده و مرگ به سراغشان می‌آید، اگرچه هزار سال عمر کند. مرگ پیر و جوان، عادل، غیر عادل، پیامبر و غیر پیامبر نمی‌شناسد، کما اینکه خداوند در مورد پیامبر اسلام ﷺ که اشرف انسان و تمام مخلوقات جهان و علت پیدایش این جهان پهناور است، می‌فرماید:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ (آل عمران/۱۴۴)؛ محمد ﷺ فقط فرستاده‌ی خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب بر

می‌گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود)؟
خداوند متعال در این آیه افکار کسانی که می‌پنداشتند پیامبر اسلام ﷺ عمر جاوید دارد و همیشه زنده خواهد بود، را رد می‌کند و می‌فرماید: حضرت محمد ﷺ فقط پیامبر است و مانند پیامبران روزی وفات خواهد کرد و این دنیا را ترک خواهد کرد و شما نیز نباید به خاطر این مسأله دین خود را رها کنید؛ زیرا دین و منش حضرت همیشه باقی و پایدار است
خداوند متعال به کسانی که سعی دارند از مرگ فرار کنند می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ» (جمعه/۸) بگو: این مرگی که از آن فرار میکنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد.

در احادیث و روایات، تأکید فراوانی بر ذکر و یادآوری مرگ شده است. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «وَأَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۹) مرگ و جهان پس از مرگ را فراوان به یاد آور.

حال سؤال این است که چرا در روایات ما به یادآوری مرگ توصیه شده است؟ اما صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به این سؤال این‌گونه جواب داده است:

ذكر الموت يميت الشهوات في النفس و يقلع منابت الغفلة و يقوى القلب بمواعد الله و يرقّ الطّبع و يكسر أعلام الهوى و يطفئ نار الحرص و يحقّر الدنيا (۱۳۶۲، ج ۶ ص ۱۳۴)؛ یاد مرگ، شهوات نفس را می‌راند و ریشه‌های غفلت را می‌خشکاند، و باور قلب را به وعده‌های خداوند قوی می‌کند، و طبع انسان را لطیف و نشانه‌های آتش حرص و طمع را خاموش می‌کند و دنیا را خشکاند، و هوی و هوس را می‌در نظر او بی‌قدر و اعتبار می‌کند.

آری کسی که اطمینان دارد روزی از این دنیا باید کوچ کند و این دنیا را باید ترک کند، دیگر دل به مادیات این دنیا نمی‌بندد؛ زیرا می‌داند که روزی باید اینها را رها کرده و دل از آنها باید بکند. کسی که به یاد مرگ هست همواره تلاشش بر این است که خود را برای آن آماده کند، و برای آن روز توشه‌ی فراهم کند.

یاد مرگ استکبار را در انسان از بین می‌برد، و زمینه‌ی حیات معنوی انسان را مهیا می‌کند. از این رو است که ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دیگران را به ذکر و یادآوری مرگ سفارش می‌کردند.

۴. یاد معاد

هر مکتبی در جهان دارای جهان بینی خاصی است که پیروان آن مکتب خواه ناخواه از آن جهان بینی پیروی می کنند و اعمال و افکار خود را طبق همان جهان بینی تنظیم می کنند. یکی از فرق های مکاتب مادی و الهی اعتقاد و عدم اعتقاد به معاد و روز رستاخیز است. پیرو مکتب مادی بر این باور است که جهان و تمام موجودات آن صرفاً اموری مادی هستند که بر اثر فعل و انفعالات مادی به وجود آمده، بدون اینکه این فعل و انفعالات هدف خاصی داشته باشد یا علت غیر مادی در ایجاد آن دخالت داشته باشد.

پیرو مکتب مادی معتقد است که انسان جز این زندگی، مادی زندگی دیگری ندارد و بعد از مرگ نیز چیزی جز فنا و نیستی منتظر انسان نیست.

اما مکاتب الهی بر این باور هستند که اولاً: این جهان، تصادفی به وجود نیامده و علتی در پشت این ایجاد هست که تمام کارهایش از روی برنامه و هدف صورت می گیرد. ثانیاً: زندگی انسان منحصر در این دنیا نیست؛ بلکه انسان بعد از مرگ وارد عالم دیگری می شود که زندگی در آنجا جاوید و همیشگی و بهتر نیکوتر از زندگی این دنیا است.

خداوند متعال نیز این افکار مادی مسلکان را نقل کرده و آن را باطل می داند و می فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبِيًّا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون/۱۱۵)

آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریدیم، و به سوی ما باز نمی گردید؟

در این آیه خداوند متعال با یک دلیل عقلی ثابت می کند که پندار مکاتب مادی، باطل است. خداوند می فرماید آیا گمان می کنید این جهان زیبا که دارای عظمت و نظم خارق العاده ای است که هر روز دانشمندان یک گوشه ای از این شگفتی ها و زیبایی ها را کنند و زبان به تحسین این همه زیبایی می گشایند، بدون علت و سبب کشف

هر عاقلی اگر به عقل خود مراجعه کند به این پرسش جواب منفی می دهد و می گوید هیئات که این عالم زیبا بدون هیچ گونه علتی و بر اثر تصادف و تصادم به وجود آمده باشد. و در ادامه نیز روزی مرگ به سراغ شما خواهد آمد و به سوی ما باز خواهید گشت. و در جای دیگر نیز از قوا کفار نقل می کند:

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (جاثیه/۲۴) آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند؟ آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می‌زنند (و گمان بی‌پایه دارند)!

ایمان به‌روز جزا در جهان‌بینی اسلام یکی از ارکان ایمان به حساب می‌آید؛ یعنی به کسی مسلمان گفته می‌شود که علاوه بر گفتن شهادتین به سه اصل دیگر نیز معتقد باشد. اول: اینکه این جهان مبدأ و علتی دارد و ثانیاً: معادی نیز در انتظار بشر است ثالثاً: پیامبری حضرت محمد ﷺ را نیز قبول داشته باشد. اگر یکی از اینها را قبول نداشته باشد مسلمان به حساب نمی‌آید مسلمانان واقعی با قبول گفتار پیامبر اسلام ﷺ، آمدن روز قیامت را قبول دارند و بر این باورند که روزی قیامت بر پا خواهد شد و به حساب اعمال تک‌تک مردم رسیدگی می‌شود. مسلمان واقعی بر این باور است که تمام اعمال و رفتار او ضبط خواهد شد و روزی باید در پیشگاه عدل الهی، به تمام افعال و اعمال خود جواب پس بدهد هم اکنون جای این پرسش است که آیا ایمان به عالم آخرت و یقین به زندگی بعد از مرگ، اثری در حیات قبل از مرگ می‌گذارد؟ آیا این عقیده می‌تواند اوضاع و احوال دنیایی مردم را تغییر دهد و در افکار و اعمالشان تحولی به وجود آورد؟

پاسخ این پرسش مثبت است و بدون تردید پذیرفتن جهان‌بینی مکتب انبیا و ایمان آوردن به‌روز جزا و ایمان آوردن به پاداش و کیفر الهی، طرز تفکر و بینش انسان را تغییر می‌دهد و در نهاد آدمی دگرگونی‌های بنیادی پدید می‌آورد. اعتقاد به عالم آخرت، به زندگی دنیا معنا و مفهوم می‌بخشد، حس مسئولیت را در ضمیر افراد بیدار می‌کند، آنان را به راه وظیفه‌شناسی و درستکاری سوق می‌دهد، و به نسبت اعتقادی که در باطن به ثواب و عقاب الهی دارند، از انجام گناه و معصیت باز می‌دارد» (فلسفی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۲).

خداوند در این را می‌فرماید:

فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (کهف/۱۱۰)؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام

دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

قال علی عليه السلام: «وَمَا يَعْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۱)

آن کس که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد خیانت و نیرنگ ندارد.

قال النبی صلى الله عليه وآله: «وَأَمَّا عِلْمَةُ الْمُؤْمِنِ فَسِتَةٌ: أَيْقِنَ بِاللَّهِ حَقًّا فَأَمَّنَ بِهِ ... وَ أَيْقِنَ بِأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ فَاشْتَأَقَ إِلَيْهَا، وَ أَيْقِنَ بِأَنَّ النَّارَ حَقٌّ فَظَهَرَ سَعْيُهُ لِلنَّجَاةِ مِنْهَا، وَ أَيْقِنَ بِأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ فَحَاسِبَ نَفْسَهُ» (حرّانی، ۱۳۸۰، ص ۳۶).

آنها به بهشت ایمان دارند؛ لذا مشتاق آند) و برای رسیدن به آن تلاش در نیکی‌ها دارند) و به آتش دوزخ یقین دارند، لذا برای رهایی از آن سعی می‌کنند (و گرد گناه نمی‌گردند) و یقین دارند که حساب روز قیامت حق است، لذا به حساب خویش رسند. از طرف دیگر قرآن کریم انکار معاد را منشأ بسیاری از رذایل اخلاقی می‌داند. خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید:

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالَّذِينَ + فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يُحِضُّ عَلَى طَعَامِ

الْمُسْكِينِ (ماعون/۱-۳)؛ آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می‌کند دیدی؟ او همان

کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند، و دیگران را به اطعام مساکین تشویق نمی‌کند!

تعبیر به فذالک (باتوجه به اینکه «فا» در اینجا معنی سببیت را می‌بخشد) اشاره به این نکته است

که فقدان ایمان به معاد سبب این خلاف‌کاری‌ها می‌شود، و به‌راستی چنین است، آن کس که

آن روز بزرگ و آن دادگاه عدل، و آن حساب و کتاب و پاداش و کیفر را در اعماق جان باور کرده

باشد، آثار مثبتش در تمام اعمال او ظاهر می‌شود، ولی آنها که ایمان ندارند، اثر آن در جرئتشان

بر گناه و انواع جرائم کاملاً محسوس است» (مکارم، ۱۳۸۲، ج ۲۷، ص ۳۵۹)

در جای دیگر نیز علت کم‌فروشی را عدم ایمان به معاد و روز قیامت می‌داند

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ

وَزَنُوهُمْ يَخْسِرُونَ * أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (مطففین/۱-۴) وای برکم

فروشان! آنان که وقتی برای خود کنند، حق خود را به طور کامل می‌گیرند؛ اما

هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند، آیا آنها گمان

نمی‌کنند که روزی برانگیخته می‌شوند؟.

۵. ترک محیط

یکی از عوامل و زمینه‌های گناه، محیط فاسد و آلوده است. بی شک وضع و شرایط محیط زندگی، در روحيات و اخلاق و اعمال انسان اثر بسیار شگرفی دارد؛ چرا که انسان، بسیاری از اخلاقیات مثبت و منفی را از محیط زندگی یا کار خود کسب می‌کند.

به قول شاعر:

با بدان یار گشت همسر لوط خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

(نرم افزار درج ۳)

از نظر آیات و روایات نیز اگر محیط فاسد و ناپه‌نجان باشد انسان را به سوی گناه می‌کشاند و اگر محیط سالم و آراسته به فضایل اخلاقی باشد انسان را به سوی کمال و سعادت هدایت می‌کند.

عن رسول الله ﷺ قال للناس: إياكم وخضراء الدمن. قيل: يا رسول الله و ما خضراء الدمن. قال: المرأة الحسنة في منبت السوء (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۳۵)؛ از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده که ایشان روزی به مردم فرمود: از «خضراء الدمن» دوری کنید. شخصی گفت: ای رسول خدا «خضراء الدمن» چیست؟ حضرت فرمود: زن زیبا رویی که در زمین بد رشد کرده باشد.

قرآن کریم نیز در مورد تأثیر محیط فاسد در مردم می‌فرماید:

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (اعراف/۱۳۵) و بنی اسرائیل را (سالم) از دریا عبور دادیم، (ناگاه) در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان، با تواضع و خضوع، گردآمده بودند. (ر این هنگام، بنی اسرائیل) به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند! گفت: شما چه جمعیتی جاهل و نادان هستید!

این موضوع به خوبی نشان دهد که محیط‌های سالم تا چه حدی می‌تواند در مسائل اخلاقی و حتی عقیدتی اثر بگذارد؛ شکی نیست که بنی اسرائیل پیش از مشاهده ی این گروه بت پرست، زمینه ی فکری مساعدی در اثر زندگی مداوم در میان مصریان

بت پرست، برای این موضوع داشتند؛ ولی مشاهده ی آن صحنه ی تازه به منزله ی جرقه ای بود که زمینه های قبلی را فعال کرد؛ به هر حال، همه ی اینها دلیل بر تأثیر محیط در افکار و عقاید انسان است (مکارم، ۱۳۷۷، ج ۱ ص ۱۵۳)

و در جای دیگر نیز می فرماید:

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبْتَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا (اعراف/ ۵۸)؛
(سرزمین پاکیزه و شیرین)، گیاهش به فرمان پروردگار می روید، اما سرزمین های بدطینت (و شوره زار)، جز گیاه ناچیز و بی ارزش، از آن نمی روید.

هر انسانی که مریض می شود به طبیب مراجعه می کند، طبیب برای بازگرداندن سلامتی به شخص، بیمار دو برنامه به او می دهد ۱. برنامه پیشگیری که دوباره به این مرض مبتلا نشود ۲. برنامه ی درمان و برطرف کردن بیماری گناه نیز مانند سرماخوردگی نوعی بیماری است، با این تفاوت که سرماخوردگی بیماری جسمی است؛ ولی گناه بیماری روحی است و روح انسان را دچار مرض می کند، اما انسان چون با جسم سروکار بیشتر دارد از بیماری آن زودتر آگاه می شود؛ زیرا آثار بیماری جسمی بر بدن ظاهر می شود و شخص با دیدن علائم بیماری در صدد درمان آن برمی آید.

اما اثر گناه چون دیده نمی شود و شخص گناهکار متوجه علائم و آثار آن نمی شود؛ لذا در صدد درمان آن بر نمی آید.

اسلام نیز برای درمان و دفع و پیشگیری از انجام گناه برای انسان برنامه های بسیار زیبا و مفیدی توصیه کرده که انسان با انجام دادن این برنامه ها در مقابل گناه واکسینه می شود و همچنین برای اشخاصی که مبتلا به گناه شده نیز راه هایی مانند توبه قرار داده که با انجام آن از گناه پاک و مطهر می شود. یکی از توصیه های اسلام برای واکسینه کردن انسان در برابر گناهان، ترک محیط فاسد و ناسالم و ناپاک است.

خداوند متعال در این رابطه می فرماید:

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (زمر/ ۱۰)؛ بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده اید! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! برای کسانی که در این دنیا

نیکی کرده‌اند پاداش نیکی است! و زمین خدا وسیع، (گر تحت فشار سران کفر بودید مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می‌دارند!». در این آیه، خداوند به بندگان مؤمن خود سه توصیه می‌کند: ۱. تقوا و پرهیزگاری ۲. احسان و نیکوکاری ۳. تشویق به هجرت از مراکز شرک و کفر و آلوده به گناه است. این آیه مربوط به شرک است و بت پرستی است که اگر انسان در جایی زندگی می‌کند که بت پرستی و شرک رواج دارد، برای منحرف نشدن باید به بلاد اسلامی هجرت کند. اما اگر در جایی است که گناه و معصیت انجام می‌شود، آنجا را نیز باید ترک کند. امام صادق علیه السلام: ر تفسیر این آیه می‌فرماید:

الإمام الصادق علیه السلام في قوله تعالى: «يا عبادي الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي... -: إذا عَصَى الله في أرضٍ أنت فيها فاخرج منها إلى غيرها؛ امام صادق علیه السلام درباره آیه‌ای «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! به راستی که زمین من...» - فرمود: هرگاه در سرزمینی که تو در آن به سر می‌بری نافرمانی شد، از آنجا به جای دیگر کوچ کن. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۲ ص ۵۵۹)

رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ فَرَّ بَدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شَبْرًا مِنَ الْأَرْضِ، اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَكَانَ رَفِيقَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برای دین خود از سرزمینی به سرزمینی، دیگر و لو به اندازه یک وجب زمین باشد بگریزد، سزاوار بهشت باشد و همدم ابراهیم و محمد است (همان، ج ۱۲ ص ۵۵۹).

در این آیات و روایات، توصیه شده برای مبتلا نشدن به کفر و آلوده نشدن به انحرافات عقیدتی و انجام گناهان و معصیت‌هاصیت ها، که باید از مکان و محل انجام گناه، دور شد (البته اگر امکان اصلاح اشخاصی که در آن مکان وجود داشت، باید به اصلاح آنها پرداخت، اما اگر امکان اصلاح نبود بلکه دین و اخلاق خود شخص نیز در خطر بود، آنجا را ترک کند؛ زیرا انسان موجودی است که هر لحظه امکان لغزش در او است.

هجرت یاران پیامبر نیز از همین قبیل بود. وقتی پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فشار بی حد قریش بر تازه مسلمانان را دید به آنان دستور هجرت به حبشه را داد که سرزمین آزادی بود و مردم از هر دینی که بودند در انجام فرایض دینی خود آزاد بودند و حکومت کاری با آنها نداشت.

نتیجه

تفکر در خویشتن و آنکه «من» انسان را تشکیل می‌دهد که همان روح است، باعث مبارزه با هواهای نفسانی و انگیزه دهنده برای دوری از گناه می‌شود.

خودشناسی یکی از ابزارهای مبارزه با شیطان و بهترین وسیله تهذیب نفس است. دومین عامل مصونیت از گناه یاد خدا است.

بهترین وسیله تقرب به خداوند نماز است و روح نماز یاد خدا است.

یاد خدا علاوه بر اینکه انسان را به خدا نزدیک میکند او را از انجام گناه نیز دور می‌کند.

کسی که قلب اش مأوای خدا نیست، آشیانه شیطان است و شیطان عامل اصلی ارتکاب گناه است.

عامل سوم مصونیت از گناه، یاد گناه است.

مرگ قانون الهی است که در تمام ممکنات جاری است و تبصره بردار نیست.

در روایات تأکید فراوانی به مسأله‌ی ذکر مرگ شده است؛ امام صادق علیه السلام علت اصلی این تأکید را این می‌داند که یاد مرگ بهترین وسیله برای از بین بردن غفلت و دوری از گناه، و پشت پا زدن به امور دنیوی است.

عامل چهارم مصونیت از گناه، یاد معاد است.

اعتقاد به معاد و عدم باور به آن، ممیز اصلی بین مکتب مادی والهی است.

قرآن کریم و روایات، باور مادیین را باطل می‌داند.

باور به معاد، باعث مسئولیت‌پذیری انسان، درستکاری و وسیله‌ای برای دوری از گناه است.

قرآن کریم یکی از عوامل گناه را فراموشی معاد می‌داند.

عامل پنجم مصونیت انسان از گناه، ترک محیط گناه است.

انسان موجودی است که سعی میکند خود را با محیط اطراف وفق دهد، محیط سالم در اخلاق و رفتار انسان تأثیر می‌گذارد و باعث ایجاد اخلاق نیک در انسان می‌شود و محیط فاسد او را به فساد می‌کشاند.

دین اسلام برای ایمن ماندن انسان از انجام گناه توصیه میکند که انسان محیط فاسد را رها کرده و به سرزمین‌های دیگر مهاجرت کند. پیامبر اسلام ﷺ به اصحاب خود که ایمانشان در معرض خطر بود دستور مهاجرت به حبشه را داد تا از محیط شرک دور باشند.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

اعرافی، علیرضا، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران-ایران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.

جوادی، عبدالله، حکمت عبادات، قم-ایران، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.

حافظ، شمس‌الدین محمد شیرازی، دیوان حافظ، تهران-ایران، نشر مقدّس، ۱۳۷۸، چاپ دوم.
فلسفی، محمد تقی، معاد از نظر روح و جسم، تهران-ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴، چاپ پنجم،

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بهار ۱۳۶۲، چاپ چهارم.

محمدی ریشه‌ری، محمد، میزان الحکمة، ترجمه حمید رضا شیخی، قم-ایران، مرکز چاپ و نشر دارالحديث، ۱۳۸۶، چاپ هفتم (ویرایش دوم).

مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم-ایران، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۷۷.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران-ایران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲، چاپ دوم.

نراقی، احمد، معراج السعادة، قم-ایران، نشر بقیة الله، ۱۳۸۱، چاپ اول.

نرم افزار دُرُج،

